

آستانه

معرفی امامزاده سید علاء الدین حسین (ع) - شیراز

با مقدمه از تولیت محترم آستان قدس حسینی حضرت آیت الله حاج سید محی الدین طاهری شیرازی

استاد محمد نعمتی - دکتر سعید قاضی پور - مهندسی سید احد امامی

فهرست:

۱- مقدمه حضرت آیت الله حاج سید محی الدین طاهری شیرازی

۲- امام موسی کاظم (ع) - پدر معصوم

۳- امام رضا (ع) - برادر معصوم

۴- حضرت معصومه (س) - خواهر

۵- حضرت شاهچراغ (ع) - برادر ارشد

۶- نیکوترین عمو

۷- امامزاده سید علاء الدین حسینی (ع)

۸- گفتاری از استاد محمد نعمتی

۹- بارگاه نورانی و آرامگاه

۱۰- حوزه علمیه محمودیه

۱۱- سخن پایانی

۱۲- منابع و مأخذ

۱۳- تصاویر حرم مطهر

۱۴- تصاویر حوزه علمیه محمودیه

۱۵-تصاویر مراسم غبار رویی ضریح و قبر مطهر

مقدمه:

۲- امام موسی کاظم (ع) - پدر معصوم

پدر سید علاء الدین حسینی (ع)

حضرت موسی بن جعفر معروف به امام موسی کاظم و ملقب به کاظم و باب الحوائج (۱۲۸- ۱۸۳ ق) هفتمین امام شیعیان دوازده امامی است. ایشان در سال ۱۲۸ ق ، همزمان با انتقال قدرت از امویان به عباسیان به دنیا آمد و در سال ۱۴۸ ق پس از شهادت پدرش، امام صادق (ع)، به امامت رسید. دوران ۳۵ ساله امامت او با خلافت منصور، هادی، مهدی و هارون عباسی همزمان بود. او چندین بار از سوی مهدی و هارون عباسی زندانی شد و در سال ۱۸۳ ق در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.

شمار فرزندان و همسران امام موسی کاظم (ع) مانند اکثر موضوعات تاریخی مسلم نیست و اقوالی در این زمینه مطرح گشته که ما هم به جهت وصول نتیجه‌ای، تمام آن اقوال را از کتاب ناسخ التواریخ و منتخب التواریخ با جانب اختصار در اینجا ذکر خواهیم نمود.

حضرت زنان بسیار داشتند که اکثر آنان کنیز بودند و امام آنان را می‌خریدند و آزاد می‌کردند.

زن اولیه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، با نام های : أم رضا، تکتتم، خیزران و نجمه شناخته می‌شود؛ وی از اشراف زنان ایرانی و دارای عفت و فصیلت بود و مادر امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها می‌باشند.

تعداد فرزندان امام موسی کاظم (ع) بنابر نقل " ابن شهر آشوب " سی نفر و بنا به گفته صاحب کتاب " عمده الطالب " ۶۰ تن که ۲۳ پسر و ۳۷ دختر ذکر نموده‌اند.

و مرحوم " شیخ مفید " در کتاب (ارشد) خود از فرزندان آن امام همام سخن به میان آورده است. و همچنین در کتاب " کشف الغمه فی معرفه الائمه " نوشته شده که برای آن حضرت ۳۸ فرزند بود، که ۱۸ تن دختر و ۲۰ تن پسر می‌باشد.

در کتاب "ینابیع الموده" مسطور است که آن حضرت را سی و هفت تن پسر سوای اطفال بوده و شمار فرزندان امام (ع) را ۵۹ تن دانسته است.

ابن جوزی در کتاب تذکره می نویسد که گفته اند آن حضرت را ۲۰ پسر و ۲۰ دختر بوده است. ملاحسین کاشفی در کتاب "روضه الشهداء" می نویسد که حضرت امام کاظم (ع) را ۶۰ فرزند که ۳۷ تن دختر و ۲۳ تن پسر بوده منتهی اسامی آن ها را به جز آن ها که دارای عقب بوده اند ذکر ننموده است. صاحب کتاب "زینة المجالس" نقل از حمدالله مستوفی می گوید که حضرت را ۳۷ پسر و ۸ دختر بوده است. همچنین در کتاب گزیده تاریخ مسطور است که حضرت را ۵۱ پسر و ۲۸ دختر بوده که بسیار بعید است زیرا در هیچ کتابی شمار اولاد آن حضرت را ۷۹ تن ننوشته اند مگر این که فرزند زادگان آن حضرت اضافه کرده یا سهوی در قلم کاتب شده است، اضافه محسن را از اولاد آن حضرت دانسته و می گوید که قبر محسن در فراهان عراق عجم که از بلاد قم است می باشد و به زاهد محسن معروف و ابوالخیر را هم از جمله پسرهای آن امام نامبرده است. و در کتاب "تاریخ قم" صرحه را از دختران آن حضرت نام برده که (صرح) به معنی بلند و خالص و برگزیده از هر چیز است. و در کتاب "راحة الارواح" ۱۸ پسر برای آن حضرت نام برده که به جای حسین، کلیم نوشته است. این بود اقوال منقول در تعداد فرزندان امام موسی کاظم (ع)، گرچه تعداد دیگری از مورخین نظریه ای داده اند اما به جهت اختصار همه آن ها خود دارای کرده و الان در اینجا مختار مرحوم شیخ عباس قمی را نقل نموده و تعداد فرزندان آن امام همام را با اسامی شریفشان و اسامی منقول از دیگر مورخین را ذکر کرده و پس از آن نظریه ما را با ادله روشن در مورد تعداد فرزندان آن امام همام ذکر و بیان خواهیم نمود. اسامی شریف اولاد امام موسی کاظم (ع) بنا به اظهار شیخ عباس قمی در منتهی الامال از مرحوم شیخ مفید (ره) چنین است:

فرزندان ذکور ۱۸ تن که عبارتند از:

حضرت علی الرضا (ع)، ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل، جعفر، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبدالله، اسحق، عبیدالله، زید، حسین، فضل، سلیمان.

اما اگر اقوال دیگر مورخین را همچنان که بیان گردید ذکر نمائیم و اسامی فرزندان امام کاظم (ع) را با روایت آن ها جمع کنیم می توان اسامی زیر را از اولاد ذکور آن حضرت اضافه کرد که عبارتند از: عقیل، عمر، جعفر اصغر، یحیی، عبدالرحمن، ابوبکر، داود، عون، محسن، ابوالخیر، کلیم، عزیز، ابراهیم اصغر، و صالح بنا به روایت صاحب کنزالانساب که می گوید در تجریش شمیران مدفون است و دیگر صایم.

فرزندان اناث ۱۹ تن که به روایت شیخ مفید است عبارتند از:

حضرت فاطمه الکبر معصومه (ع) فاطمه الصغری، رقیه، حکیمه، ام ابیها، رقیه الصغری، کلثوم، ام جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسنیه، بریهه، عایشه، ام سلمه، میمونه، ام کلثوم. اگر ما هم طبق اقوال دیگر مورخین فرزندان اناث آن حضرت را نام برده اند ذکر کنیم و با این اسامی جمع نماییم می توان اسامی زیر را اضافه نمود که عبارتند از:

ام فروه، اسماء، فاطمه وسطی، فاطمه اخری، ام کلثوم صغری، زینب صغری، زینب کبری، ام عبدالله، ام القاسم، اسماء صغری، محموده، امامه، ام کلثوم، ام دحیه، حلیمه، صرحه، رمله، ام اسماء، کلیه، آمنه الوسطی.

این بود تمام اسامی فرزندان امام موسی کاظم (ع) با جمع نمودن اقوال مورخین که جمع کل ۶۹ فرزند می شود، اما دلایل مبنی بر این که فرزندان امام موسی کاظم (ع) بیش از ذیل اثبات می نماییم:

اولا: چون که علاقه ائمه (ع) خصوصا امام موسی کاظم (ع) نسبت به جده شان حضرت صدیقه الطاهره فاطمه زهرا (ع) به حدی بوده که نمی توان توصیف نمود، آن حضرت اسامی دخترانشان را هم به اسم آن بانو قرار می دادند و لذا برای فرق بین تشابه اسامی پسوندی را هم اضافه می نمودند که این بنابر نقل محدث کبیر علامه مجلسی در بحار الانوار راجع به اسامی دختران موسی بن جعفر (ع) ثابت می شود، و لذا می فرماید برای آن حضرت چهار دختر به معنای فاطمه و به فواطم مشهور بوده اند که عبارتند از:

۱- فاطمه کبری، ملقب به حضرت معصومه (ع) که در قم مدفون است.

۲- فاطمه صغری، ملقب به (بی بی هیبت) که در مدخل شهر باکو، در آذربایجان شوروی مدفون است.

۳- فاطمه وسطی، ملقب به (سستی فاطمه) که در اصفهان مدفون است.

۴- فاطمه اخری، مشهور به (خواهر امام) که در رشت مدفون است.

ثانیا: بنابر تحقیقات حاصله و به طور جزم باید گفت که برای امام موسی کاظم (ع) دو فرزند به نام ابراهیم بوده است، چنان که در کتاب (عمده الطالب فی نسب ال ابی طالب) و همچنین مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب (منتهی الامال) از کتاب مزبور نقل کرده است که: موسی بن جعفر (ع) را دو پسر به نام ابراهیم بوده است یکی به نام ابراهیم اکبر که در یمن و به روزگار ابوالسرایا خروج کرده و بلاعقب بوده که پس از وفات، وی را در قبرستان قریش در شهر بغداد دفن نمودند، پسر دیگر امام موسی کاظم (ع) که ابراهیم اصغر خوانده می شده و سید مرتضی و سید رضی هم از احفاد همین ابراهیم می باشند و مرقد شریف این امامزاده واجب التعظیم در کاشمر مورد زیارت دوستان اهل بیت (ع) قرار می گیرد که معروف به ابراهیم المرتضی می باشد.

ثالثا: و همچنین اسامی ۵ تن از فرزندان امام موسی کاظم (ع) بنام های داود، یحیی، جعفر الاکبر، عبدالرحمن، و علی الاصغر را که اکثر علماء در کتبشان ذکر کرده اند را مرحوم مفید قید ننموده و مؤید قول ما کتاب (الشجره المبارکه) است که می نویسند:

اما الذین اتفقوا علی أنهم ما اعقبوا فهم عشره: احمد، جعفر الاکبر، داود، محمد، سلیمان، یحیی، فضل، علی عبدالرحمن، قاسم.

و دلیل دیگر، قبوری که منسوب به این امامزادگان می باشد مضافا بر این که در کتب تاریخی هم علت هجرت و اعقاب آن ها را ذکر کرده اند.

رابعا: (حسن) و (صالح) که هر دو از فرزندان بلافصل امام موسی کاظم (ع) است را بنا به قول صاحب کتاب (کنزالانساب) که می گوید در تجریش تهران امامزاده صالح بن موسی بن جعفر (ع) مدفون و یا

صاحب کتاب (ناسخ التواریخ) در جلد هفتم ثابت می‌کند که محسن بن امام موسی کاظم (ع) قبرش در فراهان نزدیک قم و از فرزندان بلافضل امام موسی (ع) دانسته و برای او هم اعقابی ذکر می‌نماید.

نتیجه این که برای آن حضرت ۲۶ پسر و ۲۱ دختر بوده است. و دیگر این که با توجه به شهره سید علاء الدین حسین به حسین کوچک احیاناً امام موسی کاظم (ع) فرزندی دیگر و بزرگتر به نام حسین داشته باشند و حسین اکبر علاوه بر حسین جوان شهید مدفون در شیراز باشد وجود دارد.

۳- امام رضا (ع) - برادر معصوم

امام رضا (ع) امام هشتم شیعیان برادر بزرگ سید علاءالدین حسین (ع)

در یازدهمین روز ماه ذیقعده سال ۱۴۸ هجری قمری در شهر مدینه در خانه « امام موسی بن جعفر (ع) » از دامان بانویی پاک نهاد به نام « تکتم » فرزندی متولد شد که او را « علی » نامیدند با کنیه « ابوالحسن » و لقب « رضا ». پس از شهادت امام هفتم در زندان هارون، بنا بر وصیت آن حضرت که برگرفته از تعلیم رسول اکرم بود، حضرت علی بن موسی الرضا مقام امامت و رهبری جهان اسلام را به عهده گرفت. وی در این زمان ۳۵ ساله بود. سپس طی بیست سال در ابلاغ کلمه حق بسیار کوشش کرد. او در این مدت در نگهبانی از وحی الهی و نشر معارف و حقایق اسلام از هیچ کوششی دریغ نکرد. از جان و فرزندان و حتی آبروی خویش برای حفظ سنن الهی مایه گذاشت و در هر موقعیتی به رواج دین مبین اسلام و تعلیم قرآن پرداخت. دوران امامت آن حضرت به سه دوره تقسیم می‌شود: ده سال اول آن مقارن با خلافت هارون بود، ۵ سال بعد با خلافت امین و ۵ سال آخر با دوران خلافت مامون در خراسان سپری شد. آن حضرت در هر یک از سه دوره، متناسب با امکاناتی که داشت و موقعیتی که پیش می‌آمد، در معرفی اسلام راستین و سیره نبوی مجاهدات فراوان کرد. او تجربه تلخ کامی های دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس را تا آن روز پیش رو داشت، شکنجه ها و آزار ها که بر شیعیان رفت، شهادت هایی که پی در پی انجام گرفت، زندان های طولانی

و تبعید های ناگوار که اعمال شد و این همه در برابر مبارزه‌ای بود که بی وقفه علیه حکومت ظلم و ستم تداوم یافته بود. اگرچه امامان بزرگوار و جانشینان حقیقی پیامبر اکرم با قیام های خونین همراهی مستقیم نمی‌کردند، اما دستگاه فاسد خلافت که بساط اشرافی را گسترده و در خوش گذرانی و مفساد اخلاقی و ظلم و ستم فرو رفته بود، با این قیام ها دچار تزلزل و وحشت می‌گردید. پیروان ائمه اطهار (ع) که عده‌شان در آن زمان رو به فزونی بود از دستگاه اشرافی عباسیان روی گردان و بیزار بودند و اطاعت از ائمه اطهار (ع) را واجب و لازم می‌دانستند. بیدادگری های هارون از جمله به شهادت رسانیدن شیعیان موجب شده بود که ایرانیان از صمیم قلب نسبت به آل علی (ع) متمایل شوند.

اینک امام رضا (ع) با پیچیده ترین نوع توطئه از طرف حکومت ستم روبرو بود. توطئه‌ای که مأمون با کمک همدستان ماهر و حيله گری مانند فضل بن سهل تدارک دید. مأمون پس از قتل برادر خود امین و پس از جنگی خونین که برای دستیابی به حکومت رخ داد، حکومت خود را در خراسان مستقر کرد. او در خراسان برای بقای حکومت دچار مشکلات و مسائل مهمب گردید. از جمله آن که:

الف- جامعه عباسیان دستخوش تفرقه شدیدی شده بود. حالت دشمنی و ستیز میان مأمون و عباسیان در بغداد، به صورتی در آمده بود که رو در روی هم قرار گرفته بودند. جملگی عباسیان امین را تأیید و پشتیبانی کرده بودند و مأمون برای رویارویی و مبارزه جویی و جنگ طلبی مخالفین به سلاحی برنده و قوی نیاز داشت.

ب- ارضای افکار عمومی شیعیان که بر بسیاری از قسمت های خراسان و نواحی اطراف آن استیلا داشتند مسأله مهمی بود. چون آنان در استوار کردن پایه های حکومت مأمون، و پیروزی او بر برادرش امین نقش مهم را ایفا کرده بودند.

ج- علویان از حکومت عباسیان، در تمام ادوار، سرپیچی و برضد آن ها قیام نموده و حکومت آن ها را تهدید می کردند، و معتقد بودند که عباسیان حکومت را از آن ها ربوده اند، زیرا دعوت و قیام مردم بر ضد امویان، به نام انتقال خلافت به آل محمد (ص) بود. همچنین علویان توانسته بودند افکار عموم مسلمانان را به سوی خود جلب کنند آن ها در هر جا که بر ضد حکومت عباسیان قیام و شورش می کردند انبوه مردم از هر طبقه دعوت آن ها را اجابت می نمودند و به یاری آن ها بر می خاستند و این به جهت ستم ها و کشتار ها و آوارگی ها و انواع شکنجه ها و بلاهای دردناکی بود که علویان از دستگاه حکومت عباسیان تحمل کرده بودند.

د- مهمتر از همه این ها موقعیت امام رضا (ع) بود که مأمون با آن مواجه بود. او درصدد محدود کردن آن موقعیت به بهترین روش ممکن بود.

بنابراین برای آن که بتواند بر تمامی این مشکلات فایق آید پس از مشورت با اطرافیان خود، مخصوصاً فضل بن سهل - که امور کشوری و لشکری را در دست داشت و مردی باهوش و با استعداد بود- با اصرار و پافشاری از حضرت رضا (ع) خواست از مدینه به خراسان بیایند تا بتواند در کنار امام پایه های حکومت خود را مستحکم کند. این مسلم بود که پذیرش منصب و لایتعهدی او از طرف امام (ع) اقرار و اعتراف بر مشروعیت خلافت مأمون تلقی می شد، و بدین وسیله می توانست هم قانونی و شرعی بودن خلافت خود را تضمین کند و هم فرمانبرداری و دوستی شیعیان را در تمام این مناطق به دست آورد، و در این صورت بهانه دشمنان که خلافت عباسیان را باطل و غیر مشروع می دانستند، و پیوسته بر ضد آن ها قیام و آشوب به پا می کردند، از میان بردارد. مأمون از این کار هدف مهم دیگری را نیز دنبال می کرد و آن بیم دادن عباسیان و تنبیه آنان بود، زیرا آن ها پیمان و لایتعهدی مأمون را شکسته و میثاق خود را با او نقض کرده بودند. مأمون با این اقدام به آنان می فهمانید که تمرد و عصیان آن ها و خلع او از ولایتعهدی، ضرری به او نمی رساند و او را ناتوان نمی کند. بنابراین برای اجرای نیت خود، بن ابی ضحاک را با برخی از درباریان مورد اعتماد به

مدینه فرستاد تا حضرت را به سفر خراسان وادار نمایند. ابتدا امام رضا (ع) دعوت آنان را قبول نکرد اما پس از اصرار فراوان که با تهدید همراه بود حضرت رضا (ع) پذیرفت که از طریق مکه و عراق به سوی خراسان روان گردد. حضرت در مدینه با قبر رسول الله (ص) و همه اعضای خانواده خود وداع کرد، وداعی که با نهایت غم و اندوه و توأم با عزاداری بود. چرا که امام می‌خواست از این طریق مقاصد پنهان مأمون را آشکار کند و اعلام نماید که این سفر بدون بازگشت است و سرانجام او را شهید خواهند کرد.

مأمون به فرستادگان خود دستور داد، که امام (ع) و گروهی از خاندان ابی طالب را از راه بصره، اهواز و فارس به سوی مرو حرکت دهند، و مسیر دیگر را که همان راه کوفه و جَبَل (در عراق)، باختران و قم که نقاط شیعه نشین و مراکز قدرت شیعیان بود نپیمایند، او احتمال می‌داد که ممکن است شیعیان با مشاهده امام (ع) در میان خود، به شور و هیجان آیند، و مانع حرکت او شوند و بخواهند آن حضرت را در میان خود نگه دارند، که در این صورت مشکلات حکومت چند برابر می‌گردید و موجب ضعف و سقوط مأمون می‌شد. امام (ع) به سفر ادامه داد تا وارد نیشابور شد. در محله‌ای که کوی قزوینی نام داشت نزول اجلال فرمود. در این کوی حمّامی بود که هم اکنون به حمام رضا معروف است، در آن غسل فرمود و سپس نماز گزارد. امام (ع) در مرکز شهر نیشابور و در میان مردم حدیث معروف سلسلهُ الدَّهَبِ را بیان فرمود « حدیث کرده است برایم پدرم امام موسی کاظم و او از پدرش جعفر صادق و او از پدرش علی زین العابدین و از پدرش حسین شهید و از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام که او فرموده است پیامبر خدا (ص) برایم نقل کرده و برای او جبرئیل حدیث کرده که از پروردگار عزیز سبحانه و تعالی شنیده که فرموده است:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دژ استوار من است پس هرکس در این دژ در آید از عذابم محفوظ است.»

سپس امام (ع) ادامه دادند: « بشرط ها و انا من شروط ها » یعنی به شرط آن و من از جمله شرط های آن هستم.

شیخ صدوق می گوید: مقصود از شرط ها اقرار به این است که حضرت رضا (ع) از طرف خداوند، امام و پیشوا است و اطاعتش بر همه واجب می باشد.

این حدیث قدسی سه نکته مهم را متذکر می شود:

اولاً با نقل نام پدران و اجداد خود که هر کدام از دیگری حدیث را روایت کرده اند تا به پیامبر اکرم (ص) می رسد و این که آن حضرت از طریق جبرئیل امین از مقام باری تعالی این حدیث را شنیده است، پدران بزرگوار خود را که همه امامان شیعه و خلفای واقعی حقاند به مردم بازگو می کند و آن ها را به یاد مردم می آورد. امام در واقع با نام بردن یکایک آنان حقوق غصب شده و ستم هایی را که بر آن ها رفته است، در خاطره ها زنده می کند.

ثانیاً توحید و یگانه پرستی را که پایه اعتقادات مسلمانان است به یاد مردم می آورد. امام (ع) در آن موقعیت مهم با بلاغت تمام سخنی کوتاه را که کلیدی بود راهگشای سعادت و چراغی فرا راه زندگی بیان کرد. او با آن سخن نفی همه طاغوت ها و غاصبان ستمگر را اعلام نمود. آن حضرت در میان انبوه علما و دوستانش عقیده ای را یادآوری کرد که به روزی دنیا و رستگاری آخرت در آن بود. او حدیث توحید را بر مردم خواند، توحیدی که شعار اسلام است و رمز آزادی بشر از بندگی غیر خدا. شعاری که امامان شیعه از پیامبر اکرم (ص) به صورت حدیث یکی بعد از دیگری نقل کرده اند و خود به آن به خوبی عمل کرده اند و زندگی آن ها سراسر عمل به توحید بوده است.

ثالثاً ویژگی دیگر این حدیث شریف، بخش پایانی آن است، یعنی شرطی که حجت خدا برای رستگاری و در امان بودن از عذاب الهی ذکر می کند. آن شرط مهم ولایت اهل البیت (ع) است چرا که توحید بدون امامت

آن رهبران الهی مفهوم عینی و عملی نمی‌یابد. در واقع عمل به توحید پذیرش رهبری و حکومت آن صالحان الهی می‌باشد. امامان شیعه بر اساس سنت رسول اکرم (ص) و قرآن مجید تنها رهبران الهی بودند که به توحید عمل می‌کردند و مروج آن بودند. و در زمان غیبت امام عصر (عج) فقهای عادل و متقی و آگاه به زمان خود و مطیع امر مولی جانشینان آن معصومین هستند که به توحید جامه عمل می‌پوشانند. امام (ع) پس از ترک نیشابور که با مشایعت مردم مؤمن و مسلمان آنجا همراه بود به سفر خود ادامه داد تا به مرو رسید. مأمون به شایستگی تمام از آن حضرت استقبال کرد و انواع احترام و تجلیل را برای ورود و اقامت امام (ع) در آن شهر به جای آورد.

پس از استقرار امام (ع) ابتدا مأمون پیشنهاد کرد که امام (ع) خلافت را بپذیرد. حضرت به سختی و با دلایل فراوان این پیشنهاد را رد کرد. سپس مأمون پیشنهاد ولایتعهدی را مطرح کرد. این بار نیز امام (ع) آن را رد کرد زیرا به خوبی می‌دانست که مأمون می‌خواهد از وجاهت حضرتش برای دفع مخالفان استفاده کند و ساحت قدس آن امام را لکه دار کند. اگر چنین نبود دلیل آن همه اصرار مأمون به امام (ع) برای چه بود؟ مأمون که برادر خود را به قتل رساند چگونه به سادگی حاضر می‌شود حکومت را به اولاد علی (ع) واگذار کند، در حالی که بیشتر رجال عباسی با آن مخالف بودند. در روایت آمده است، مأمون در موضوع همکاری با خود، امام رضا (ع) را مخاطب قرار داد و گفت: من بر آن شده‌ام که خلافت را به شما واگذار کنم. امام فرمود: مرا از این کار معاف بدار، من نیرو و توان آن را ندارم. گفت: من ولایتعهدی خود را به شما واگذار می‌کنم. امام فرمود: مرا از این نیز معاف بدار.

مأمون در برابر این امتناع با کلامی تهدیدآمیز، چنین گفت:

تو پیوسته با آنچه خوشایندم نیست با من برخورد می‌کنی، گویا از خشم من خود را در امان می‌بینی، به خدا سوگند اگر ولایتعهدی را نپذیری تو را بدان مجبور می‌کنم، و چنانچه باز هم اصرار ورزی گردنت را

می‌زنم. در این جا بود که امام صلاح مسلمین و استمرار ولایت ائمه را در این دید که ولایتعهدی را با شرایطی چند بپذیرد.

امام (ع) شرط کرد در عزل و نصب مسئولین و دیگر کارهای حکومتی دخالتی نکند و این امور را به حاکمان و زمامداران واگذار نماید.

امام (ع) با ناخشنودی و ناراحتی برای مصالح اسلام آن امر را قبول کرد. در امالی شیخ صدوق آمده است « یاسر خادم گفته است هنگامی که امام رضا (ع) به ولایتعهدی برگزیده شده بود، او را دیدم درحالی که

دست های خود را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: پروردگارا، تو می‌دانی که من مجبور و مضطربم، مرا مؤاخذه مکن، چنان که بنده و پیامبر خود یوسف را به سبب حکمرانی بر مصر، مؤاخذه نکردی.»

مأمون پس از پذیرش امام سعی وافر داشت تا جلو هر گونه اقدام امام (ع) را برای معرفی اسلام ناب بگیرد. او بر امام جاسوسانی گماشت تا با مراقبت های شدید آن حضرت را در محدوده‌ای قرار دهد که اعمال داخلی و خارجی امام (ع) را بررسی و کنترل کنند. او از این طریق می‌خواست جلو هرگونه تلاش انقلابی شیعیان را که هر لحظه بیم آن می‌رفت تا با تشویق و تأیید امام (ع) حکومت او را براندازند بگیرد.

در دربار مأمون عناصری هم بودند که با انتصاب امام رضا (ع) به ولایتعهدی مخالفت می‌کردند. آن ها در هر شرایطی برای ضدیت با این امر و نیز بدگویی از امام در نزد مأمون استفاده می‌کردند یکی از این نوع ضدیت ها و بدگویی ها در هنگام نماز عید فطر رخ داد.

در عید فطر سال ۲۰۲ هجری مأمون با اصرار از امام رضا (ع) خواست که نماز عید را برای مسلمانان اقامه فرماید. امام برای آن که به مریم بفهماند وسیله اجرای مقاصد حکومت نیست آن را نپذیرفت. مأمون و اطرافیان طبق معمول اصرار کردند تا این که سرانجام امام (ع) با این شرط پذیرفت: « من حاضر نماز عید فطر را برگزار کنم منتها با همان سنتی که جدم رسول خدا (ص) آن را در زمان خود اجرا می‌کرد » سپس

امام (ع) با لباس و عمامه سفید و پای برهنه به سوی مصلی روانه شد. فرماندهان و سپاهیان به محض این که امام را به این هیأت مشاهده کردند، همگی از مرکب پیاده شدند و کفش ها را از پا بیرون آوردند. امام با صدای بلند تکبیر می گفت و بعد از او همه با هم با صدای بلند تکبیر می گفتند. شهر یکپارچه با شور و هیجان تکبیرگویان به دنبال امام به حرکت درآمده بود. جاسوسان به مأمون گزارش دادند که اگر علی بن موسی الرضا (ع) به همین نحو تا مصلی برود و نماز بگذارد ممکن است مردمی که به او علاقه مندند سر از اطاعت تو باز زنند، در نتیجه پایه های حکومت به خطر بیفتد. مأمون بلافاصله به حضرت پیغام داد که به منزل باز گردد. امام (ع) کفش های خود را پوشیدند و بر مرکب سوار شدند و به خانه برگشتند. مردم با

شگفتی بسیار پراکنده شدند و نتوانستند نماز را به جای آورند. اگرچه مأمون سعی وافری داشت تا امام را کنترل کند اما آن حضرت در موقعیت های حساس نه تنها مردم را بر تباهی حکومت و فساد دستگاه های وابسته به آن آگاه می فرمود بلکه در جهت اشاعه دین مبین اسلام به سختی می کوشید. امام (ع) در مناظره هایی که با علما و روحانیون مذهبی داشت حقایق اسلام را بیان می کرد و در برابر ادله آنان در رد اسلام یا تشیع با دلایل متقن و قوی از اسلام دفاع می کرد. در جمع دانشمندان و علمای مذاهب مختلف که به دعوت مأمون برای بحث و مناظره با امام به دربار او می آمدند امام (ع) با بلاغت و درایت به همه آن ها پاسخ می داد تا جایی که سرافکننده در برابر علم و تقوای امام سکوت می کردند. امام (ع) در مسائل پیچیده ای چون جبر و تفویض، تناسخ، رویت خداوند، یگانگی خداوند، عصمت پیامبران، ولایت ائمه، ازلیت اراده و حدوث آن، بداء، صفات امام و مخصوصاً در تفسیر کلمات قرآن کریم بحث و مناظره داشت و در همه جا با قاطعیت از اسلام عزیز دفاع می کرد. او با صراحت فقه جعفری را استمرار داد و آن را روشن و مشخص بیان نمود.

در این زمینه کتاب های زیادی به رشته تحریر در آمده از جمله عیون اخبار الرضا (ع)، صحیفه الرضا، مسند الرضا، وفقه الرضا است. مأمون اندک اندک متوجه شد نه تنها وجود امام برای ادامه حکومت او مفید نیست بلکه پایه های حکومتش را سست کرده است، چرا که امام (ع) به هیچ وجه حکومت ستم او را تأیید

نمی‌کند. بنابراین هنگامی که خواست به بغداد برود متوجه شد وجود امام رضا (ع) برای او مشکلی شده است. از این رو با توطئه‌ای ناجوانمردانه امام (ع) را مسموم کرد، انگور یا آب اناری که بسیار ماهرانه به سم آلوده بود به امام خوراند تا او را مسموم کند. آن حضرت را در طوس در ده سناباد به شهادت رسانیدند. مأمون با زیرکی مرگ امام را مخفی داشت. بعد از بازگشت یک شبانه روز محمد بن جعفر بن محمد و گروهی از آل علی (ع) را احضار کرد و جسد امام را بدون آن که اثری از مسمومیت بر آن ظاهر باشد به آنان نشان داد. مأمون در حالی که می‌گریست می‌گفت بر من دشوار است جنازه علی بن موسی الرضا را ببینم. آرزو می‌کردم من پیش از او بمیرم. سپس جنازه را که دستور داده بود در کنار قبر پدرش باشد در آن بقعه دفن کردند. گرچه مأمون سعی کرد مرگ امام (ع) را طبیعی جلوه دهد، اما بر کسی پوشیده نماند که قاتل امام، مأمون است این واقعیت از نامه‌ای که مأمون پس از شهادت امام به عباسیان و مردم بغداد نوشته است آشکار می‌شود. طبری می‌گوید:

« مأمون نامه‌ای به بنی عباس و یاران خود و مردم بغداد نوشت و مرگ علی بن موسی (ع) را به آنان اعلام کرد و از آنان خواست که فرمانبرداری کنند و به اطلاعات او در آیند، زیرا دشمنی آنان با او جز به سبب بیعت وی با علی بن موسی نبوده است ». پس از شهادت امام دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت به سبب از دست دادن امام خود سخت اندوهناک شدند مرثیه‌ها سرودند و مسلمین رعامت فرزند گرامی او، حضرت محمد بن علی (ع) را پذیرفتند. حضرت امام رضا (ع) دارای سیره و اخلاق پیامبر اکرم (ص) بود او هرگز نیازمندی را که می‌توانست نیازش را بر آورده سازد رد نمی‌کرد. در حضور دیگری پایش را دراز نمی‌کرد، با صدای بلند نمی‌خندید. چون سفره غذا گشوده می‌شد با همه اعضای خانواده مخصوصاً خدمتگزاران بر خوان می‌نشست. کارهای خیر و انفاق پنهان زیاد داشت و بیشتر در شب‌های تاریک مخفیانه به مستمندان کمک می‌کرد. در سخن بر کسی جفا نمی‌ورزید و هیچگاه سخن کسی را پیش از تمام شدن قطع نمی‌کرد. با زبردستان بسیار مهربان بود. در سلام کردن همیشه بر دیگران پیشی می‌گرفت.

در برابر ظلم و ستم با قاطعیت می ایستاد و از مظلوم دفاع می کرد. در بیان احکام الهی همیشه کوشا بود. در عباداتش و مخصوصاً نماز و نماز شب بسیار دقت می کرد.

از آن حضرت احادیث متنوعی نقل شده است از جمله:

- پیوسته شیطان از شخص مؤمن در وحشت و گریزان است، تا وقتی که بر نماز های پنجگانه اش مراقبت و حفاظت دارد. هنگامی که آن ها را ضایع ساخت، شیطان بر او جرأت یافته و به ورطه گناهان بزرگ می اندازدش.
- بالاترین خردمندی، بعد از ایمان به خداوند، دوستی و محبت با مردم است و نیکی کردن به همگان از خوب و بد.
- مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش به سلامت باشند.
- کسی که عبرت گیرد بینا شود و آن که بینا شود بفهمد و آن کس که فهم کند دانا شود.
- هدایت را در غیر از قرآن مجوید که گمراه می شوید.
- دوست هر کس عقل اوست و دشمنش نادانی وی.
- خرد بخشش الهی است ولی ادب با کوشش شخص به دست می آید.
- مؤمن چنان است که اگر نیکی کند خرسند گردد و اگر بد کند بخشایش طلبد.
- نیکو در گذشتن آن باشد که کسی را بدون عتاب ببخشایی.
- مؤمن آن است که چون خشمگین شد از طریق حق خارج نشود.

بنابراین دوره امامت امام رضا (ع) آن حضرت ۲۰ سال استمرار یافت و چنان که خود ایشان فرموده بود، از سفری که مامون بر آن گرامی تحمیل کرد، هرگز به وطن بازنگشت و در سرزمینی دور از زادگاه و خانواده اش به روز ۳۰ صفر ۲۰۳ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی مظلومانه به شهادت رسید و در دیار « طوس » آن جا که اکنون « مشهد » نام گرفته است بدن مطهرش مدفون شد.

۴- حضرت معصومه (س) - خواهر

بانوی اهل قم، فاطمه ثانی، همچون نگینی درخشان در آسمان ایران می‌درخشد. بعد از فاطمه زهرا سلام الله علیها از جهت گستردگی شفاعت، هیچ کس و حداقل هیچ بانویی به شفیعه محشر، حضرت معصومه دخت موسی بن جعفر سلام الله علیها نمی‌رسد، که امام به حق ناطق، حضرت جعفر صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید: «تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة باجمعهم با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند.» درخشان ترین ستاره در میان بانوان هفتمین منظومه ولایت، فاطمه کبری فرزند پاکیزه موسی بن جعفر (ع) است. حضرت

معصومه (س) و امام رضا (ع) هر دو از یک مادر به نام «نجمه» (ستاره) متولد شده‌اند. در کتاب های تاریخی برای مادر حضرت ده نام و لقب ذکر شده است که عبارتند از: نجمه، تکتیم، خیزران مرسیه، اروی، ام البنین، طاهره، سکن، سمانه، شقرا، صقر.

مؤلف «مستدرک سفینه البحار» در تعیین سال ولادت حضرت معصومه (س) می‌نویسد: فاطمه معصومه در اول ذی‌قعدة ۱۷۳ هجری دیده به جهان گشود» نویسنده تاریخ قم تنها به سال وفات (۲۰۱ ه. ق) حضرت معصومه (س) اشاره کرده است. برخی دیگر از متاخرین، دهم ربیع الثانی را روز ارتحال آن حضرت ذکر کرده‌اند.

هجرت امام رضا (ع) از مسیر بصره، اهواز و فارس به مرو صورت گرفت؛ درحالی که، هجرت حضرت فاطمه معصومه (س) یک سال پس از آن، از مسیر دیگری انجام شد. حسن بن محمد بن حسن قمی می‌نویسد: «از سادات حسینییه از فرزندان موسی بن جعفر (علیهما السلام) که به قم آمدند فاطمه دختر موسی بن جعفر (علیهما السلام) بود. چنین گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود از برای عقد بیعت به ولایت عهد برای او فی سنه ماتین، خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر (علیهما السلام) در سنه احدی و ماتین به طلب بیرون آمد چون به ساوه رسید، بیمار شد. پرسید که میان من و میان شهر قم چقدر مسافت است؟ او را گفتند که ده فرسخ است. خادم خود را بفرمود تا

او را بردارد و به قم برد. خادم او را به قم آورد... « سرای « موسی بن خزرج » که حضرت معصومه (س) چند صباحی در آنجا به سر بردند به مدرسه معروف « ستیه » است. این سرا در محله « میدان میر » وسط شهر قم در یکی از محله های قدیمی بود و عبادتگاه آن حضرت به نام « بیت النور » در وسط آن، قرار داشت. موسی بن خزرج پس از رحلت آن بانوی گرانقدر، محراب ایشان را به همان حال باقی گذارد، و دیگر نقاط خانه خویش را نیز به احترام ایشان، مسجد کرد. اصل محراب فاطمه معصومه (س) که در نزد عوام به « تنور » مشهور است تاکنون پابرجاست و لذا قم پس از مشهد مقدس دومین حرم اهل بیت (ع) در ایران و شیراز سومین حرم اهل بیت (ع) می باشد.

۵- حضرت شاهچراغ (ع) - برادر ارشد

در شیراز بارگاه ملکوتی حضرت احمد بن موسی شاهچراغ علیه السلام مطاف و زیارتگاه شیعیان و محل توسل و تمسک دلباختگان الهی است. برکات این شهید بزرگوار و سید السادات الاعاظم چون خورشیدی فروزان روشنگر دل های عاشقان و کرامات روشن تر از آفتابش گرمابخش جسم و جان نیازمندان است. اگرچه در باب شخصیت والای این امیر بزرگوار احادیث معتبری وارد شده و در کتب تاریخی بسیار نقل گردیده، شایسته است مختصری از این روایات ذکر شود: حضرت سید امیر احمد (ع) ملقب به شاهچراغ و سیدالسادات الاعاظم فرزند بزرگوار امام موسی بن جعفر (ع) و برادر امام علی بن موسی الرضا (ع) است. در میان فرزندان حضرت موسی الکاظم (ع)، احمد به کرم و جلالت و شجاعت و عبادت از همه امتیاز داشت و شب ها تا صبح به عبادت مشغول بود و در عمر خود هزار بنده آزاد کرد. در بزرگواری شخصیت حضرت احمد بن موسی (ع) همین بس که پس از شهادت پدرش « امام موسی (ع) » مردم به خدمت ایشان آمدند تا به عنوان امام هشتم با وی بیعت کنند. حضرت شاهچراغ (ع) بر منبر آمده خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت بیان فرمودند آنگاه اظهار داشتند « پس از پدرم، برادرم امام رضا (ع) امام هشتم شیعیان و خلیفه به حق و ولی خداست » حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) جلیل القدر، کریم و پرهیزگار بودند. پدر بزرگوارش حضرت امام موسی (ع) ایشان را چنان دوست داشتند که

ببست مرد از خدمتگذاران خود را ملزم به خدمت حضرت شاهچراغ (ع) فرمودند به طوری که هرگاه احمد می‌نشست آنان می‌نشستند و چون بر می‌خواست آنان بر می‌خواستند و حضرت امام موسی (ع) از شدت علاقه مخفیانه با گوشه چشم بر او با محبت نظر می‌فرمودند. حضرت شاهچراغ (ع) در زمان خلافت مأمون عباسی « بین سنوات ۱۹۸ تا ۲۰۳ » با جمعی از نزدیکان و شیعیان و محبان اهل بیت به قصد دیدار برادرش حضرت امام رضا (ع) از مدینه حرکت می‌نمایند تا از طریق شیراز به طوس عزیمت فرمایند. مأمون عباسی لعنت الله علیه که از حرکت ایشان به قصد خراسان اطلاع یافته بود به جمیع حکام و عمال خود دستور داده بود هر کجا از بنی فاطمه و اولاد پیغمبر بیابند مقتول سازند. در آن وقت شخصی به نام « قتلغ خان » از جانب مأمون در

شیراز حاکم بود چون خبر ورود آن بزرگوار را شنید با لشکری انبوه در هشت فرسنگی شیراز به مصاف حضرت شاهچراغ (ع) شتافت. در این جنگ بر اثر رشادت و شجاعت بی مانند حضرت سید امیر احمد (ع) و تهوّر یاران آن جناب، لشکر اشرار شکست سختی خورد و جمعی از امام زادگان و شیعیان آن حضرت مجروح یا شهید گشتند. سپاهیان قتلغ چون یارای مقاومت در خود ندیدند به مکر و خدعه پناه آورده و شایعه وفات حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را در میان یاران آن حضرت پراکندند، عده کمی را به مقابله فرستادند و افراد بسیار کار آزموده را در پناهگاه های شیراز آماده نبرد ساختند. شیعیان آن حضرت که از خبر فوت حضرت علی بن موسی الرضا دل شکسته بودند بی مهابا بر مزدوران قتلغ حمله بردند و آنان را تار و مار ساخته و با تصوّر پیروزی به شهر داخل شدند. طایفه کفار که از قبل آماده بودند بر آنان تاختند و هر کدام را به وضعی به شهادت رساندند. حضرت احمد بن موسی (ع) با آن که ضربتی بر فرق مبارکش خورده بود و زخم های کاری بر بدن داشت همچنان با شجاعت می‌جنگیدند و از کفار می‌کشتند تا بدین موضع که اکنون تربت مقدس آن بزرگوار است رسیدند و از شدت جراحات به درجه رفیع شهادت نائل گردیدند. بر مدفن آن حضرت کسی واقف نبود تا زمان سلطنت عضالدوله دیلمی که محل مزبور را شکافتند و به لوحی از سنگ یشم رسیدند که بر آن نوشته بود: « السَّيِّدَا مِيرَ الْأَحْمَدِ بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ » چون سنگ را برداشتند سردابی عمیق آشکار گشت و جسد مطهر آن

حضرت صحیح و سالم و بدون تغییر و تبدیل در حالی که نوری بس شگفت از آن ساطع بود مشاهده نمودند و انگشتی در دست راست حضرتش یافتند که بر نگین آن منقش بود: « أَلْعَزَّةُ لِلَّهِ، أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى » سپس عضالدوله دستور داد تا بنائی بر مرقد مبارکش مرتب سازند. در سال ۷۴۵ ه. ق. بانو تاشی خاتون میمند را وقف این بارگاه ساخت و سی جزء قرآن مجید که به خط طلایی می‌باشد بر آستانه وقف نمود که از نفیس ترین قرآن های دنیاست و فعلاً در موزه پارس نگهداری می‌شود.

۶- نیکوترین عمو

عن البزنطی قال: كنت عند الرضا و كان كثيرا ما يقول استخرخ منه الكلام يعني ابا جعفر، فقلت له يوما: اي عمو متك ابرك؟ قال: الحسين فقال ابوه: صدق و الله هو، و الله ابرهم به و اخيرهم له صلى الله عليهم جميعا.

از امام جواد (ع) در دوران کودکی سؤال شد کدام یک از عمو هایت بیشتر در حقت نیکی و محبت دارد؟ فرمودند: حسین. حضرت امام رضا (ع) پس از شنیدن جواب فرزندش فرمودند: به خدا قسم راست می‌گویند، حسین ابن موسی نیکوترین و خیرخواه ترین عموی اوست (بحارالانوار - جلد ۴۹ - صفحه ۲۱۹)

۷- امامزاده سید علاء الدین حسین (ع)

آنچه بر اساس قرائن در کتب معتبر مشاهده شده ظاهرا سید علاء الدین حسین (ع) کوچک ترین فرزند حضرت امام کاظم (ع) می‌باشند و در خصوص تولد و شهادت حضرت سید علاء الدین حسین (ع) تاریخ دقیقی در دست نیست. در کتاب بحار الانوار آمده است: شهادت حضرت سید علاء الدین حسین (ع) در قرن سوم هجری قمری روی داده است. اما پیدایش مدفن شریف حضرت در قرن هفتم و در زمان حکومت ابوبکر بن سعد بن زنگی، پنجمین پادشاه از سلسله اتابکیان می‌باشد. ابوبکر بن سعد زنگی باغی داشت که در شب های جمعه از آن مکان رفیع نوری می‌درخشید. پس از تحقیق و جستجو در محل مزبور، قبری را پیدا نمودند که پس از باز کردن آن جسدی را در کمال زیبایی و شادابی یافتند که در یک دست قرآن و در دست دیگرش شمشیری قرار گرفته بود.

با علامت و نشانه هایی که یافتند، دانستند قبر متعلق به حضرت سید علاءالدین حسین بن موسی الکاظم علیه السلام است. سپس روی آن قبر قبه و رواق بنا نمودند.

در عین حال شرح حال ایشان را به قرار زیر معروض می‌داریم:

جناب سید امیر احمد (شاهچراغ) به اتفاق جناب سید میر محمد عابد (علیه السلام) و جناب سید علاءالدین حسین (علیه السلام) برادران معظم و جمع کثیری از برادرزادگان و بنی اعمام و اقارب و دوستان به قصد زیارت حضرت رضا (علیه السلام) از حجاز به سمت خراسان حرکت کردند. به نزدیک شیراز که رسیدند تقریباً یک قافله پانزده هزار نفری از زن و مرد تشکیل شده بود. مأمورین و حکام شهر ها خبر حرکت چنین قافله ی بزرگی را به مأمون دادند و خلیفه ترسید که اگر چنین جمعیتی از بنی هاشم و دوستداران و فداییان امام رضا (علیه السلام) به خراسان برسند، اسباب تزلزل مقام خلافت وی می‌شوند. لذا امریه‌ای به تمام حکام فرستاد که در هر کجا به قافله بنی هاشم رسیدند، مانع از حرکت آن ها به سمت طوس شوند و آن ها را به سمت مدینه برگردانند. به هر کجا که این حکم رسید، قافله حرکت کرده بود مگر شیراز، که قبل از رسیدن قافله، حکم به حکومت وقت رسید. قتلغ خان حاکم شیراز مردی بود بسیار جدی و مقتدر که با چهل هزار لشکر جرار در « خان زنیان » هشت فرسخی شیراز اردو زدند. همین که قافله ی بنی هاشم رسیدند، پیغام داد برای امامزادگان که بنا به دستور خلیفه از همین جا باید برگردید. حضرت سید امیر احمد فرمودند: اولاً ما قصدی از این مسافرت نداریم جز دیدار برادر بزرگوارمان رضا (علیه السلام)

ثانیاً: ما بدون اجازه نیامده و از شخص خلیفه اجازه گرفته‌ایم و به دستور او حرکت کرده‌ایم. قتلغ خان گفت: امر است که ما مانع از حرکت شویم، ممکن است به اقتضای وقت امر ثانوی صادر شده باید اجرا گردد، آقایان ناچارید از همین جا برگردید. عاقبت کار ممانعت از حرکت به درگیری کشید و جنگ شدید خونینی در گرفت. لشکر قتلغ خان بر اثر فشار و شجاعت بنی هاشم پراکنده شدند و شکست خوردند، اما در بین سپاه لشکر شکست خورده تدبیری کردند، راست یا دروغ عده‌ای بالای بلندی ها فریاد زدند، آقایان ! اگر به پشت گرمی علی

بن موسی الرضا (علیه السلام) ولی عهد خلیفه جنگ می‌کنید، الان خبر رسید که ولی عهد وفات کرد. این خبر مانند برق ارکان وجود شیعیان و مردمان سست عنصر را تکان داد و از اطراف امامزادگان پراکنده شدند، لذا جناب امیر احد شبانه با برادران و اقارب از بیراهه به شیراز رهسپار گردیدند. جناب سید امیر احد (علیه السلام) و سید امیر محمد عابد (علیه السلام) و سید علاءالدین حسین (علیه السلام) به صورت ناشناس به شیراز وارد شدند و در منزل یکی از دوستان صمیمی اهل بیت طهارت در محل (سردزدک) همین مکان که الان بارگاه حضرت شاهچراغ (علیه السلام) و اخوان است پنهان شدند و شب و روز را به عبادت می‌گذرانیدند، از طرف قتلغ خان (والی فارس) جاسوسان بسیاری برای پراکنده کردن امامزادگان معظم گماشتند تا بعد از یک سال

جناب سید امیر احمد (علیه السلام) را در خانه ی یکی از دوستان اهل بیت (علیه السلام) یافتند، خبر به حکومت دادند لشکر بسیار برای دستگیری آن حضرت فرستادند و آن بزرگوار پس از مقاومت بسیار به شهادت رسید. پس از شهادت احمد بن موسی (علیه السلام) حضرت سید علاء الدین حسین (علیه السلام) که در خفا به سر می‌برد در سال ۲۰۳ هـ ق در همین مکانی که بقعه و بارگاه ایشان قرار دارد، با تجسس عمال حاکم وقت شناسایی شد و به درجه ی رفیع شهادت نائل آمد. با بررسی هایی که در لابه لای تاریخ به عمل آمده و نیز بنا به گفته بسیاری از مورخین حضرت حسین بن موسی (علیه السلام) معروف به سید علاءالدین حسین (علیه السلام) از فرزندان بلافصل امام کاظم (علیه السلام) است که در شیراز مدفون و دارای زن و فرزند بوده و از رجال بزرگ حدیث روایت محسوب می‌شود. نقل اقوال مورخین درباره حسین بن موسی (علیه السلام):

۱- مورخ مشهور حمد الله مستوفی حدود سنه ۷۳۰ هجری قمری در تاریخ گزیده ص ۲۰۴ از فرزندان امام

موسی بن جعفر (علیه السلام) بیست و پنج پسر را نام می‌برد که علی الرضا (علیه السلام) ابراهیم

عقیل هارون حسن و حسین به شیراز مدفون می‌باشند.

۲- ابوالعباس احمد بن ابوالخیر زرکوب شیرازی حدود ۷۳۴ ه ق در شیراز نامه می‌نویسد: یکی دیگر از امازادگان معصوم، الحسین بن موسی علیه الصلاه و السلام در محلت باغ قتلغ از محلات شیراز افتاده و به گنبد باغ اشتهار یافته.

۳- عیسی بن جنید شیرازی (حدود ۷۱۹ ه ق) در تذکره هزار مزار ص ۳۰۵ عنوان می‌دارد: امام سید علاءالدین حسین (علیه السلام) بن امام موسی الکاظم (علیه السلام) مزاری متبرک است و مشهور در محله باغ قتلغ.

۴- علامه بزرگوار مجلسی متوفی ۱۱۱۱ ه ق در کتاب نفیس بحار الانوار (ج ۴۸ ص ۳۱۲) در شرح حال ایشان می‌فرماید: دیگر فرزند امام هفتم (علیه السلام) حسین بن موسی (علیه السلام) است که به سید علاءالدین حسین (علیه السلام) شهرت دارد مقبره ی ایشان در شیراز است در آن زمان قتلغ

خان والی و حاکم شیراز بود. وی باغی داشت که باغبانش مردی دیندار و با مروت بود. این باغ در محل فعلی بارگاه سید علاءالدین حسین (علیه السلام) قرار داشت. باغبان شب های جمعه در این باغ نوری را که از مکان رفیع می‌درخشید، مشاهده می‌نمود. وی آنچه را که مشاهده کرده بود، به قتلغ خان اطلاع داد و قتلغ خان نیز آنچه را که باغبانش دیده بود رویت کرد و پس از تحقیق و جستجو در محل مزبور قبری پیدا نمود که پس از باز کردن قبر، جسدی بزرگ و با عظمت و شکوه یافتند. جسد در کمال شادابی و زیبایی بود و در یک دست صاحب جسد قرآن مجید و در دست دیگرش شمشیری قرار گرفته بود. با علامت و نشانه هایی که داشتند معلوم شد قبر متعلق به حسین بن موسی (علیه السلام) است. قتلغ خان آنگاه فرمان داد که قبه و بارگاهی عالی بر سر آن مقبره بنا کردند. اما نظریه متأخرین: حاج میرزا حسن فسایی شیرازی (متولد ۱۲۳۷ و وفات ۱۳۱۶ هجری قمری) در فارسنامه ناصری ص ۱۱۸۸ نوشته است. فرصت الدوله شیرازی متوفی ۱۳۳۹ ه ق در آثار عجم ص ۴۵۳. مرحوم سلطان الواعظین شیرازی متوفی ۱۳۵۰ ش در کتاب ارزشمند شب های پیشاور می‌گوید:..... سال ها گذشت، قتلغ مرد و آن باغ خراب شد، اثری از آن سید

بزرگوار ظاهر نبود تا در زمان صفویه در این باغ خرابه ساختمان می‌نمودند جسد خون آلود جوان مقتولی تر و تازه از زیر خاک نمایان شد به نظر می‌رسید که او را تازه کشته‌اند..... در زمان شاه اسماعیل صفوی آن را با طرز زیبایی مرمت نمودند. با توجه به نظریات بیان شده که چکیده هایی از گفتار بزرگان و صاحب نظران تاریخ بود به دو موضوع متفاوت می‌رسیم که نقاط اتفاق عبارت است:

اولاً: جسد حضرت سید علاءالدین حسین (علیه السلام) جوان در کمال شادابی رویت شده است.

ثانیاً: بدن حضرت در سلامت و صحت بوده و به این معنی که جسد قطعه قطعه نبوده است.

ثالثاً: در شیراز کشف شده.

اما نقطه اختلاف مورخین قرن هشتم همانگونه که قبلاً ذکر شد قائل‌اند. جسد در زمان اتابکان ظاهر شده ولی بعضی از متأخرین معتقدند در زمان صفویه پیکر مطهرش نمایان گردیده است. با توجه به تضاد در عبارات اخیر قول منتقدین از وجاهت تاریخی و قوت استدلال برخوردار است. عده‌ای از علمای انساب مانند صاحب مجدی و شیخ ابوالحسن عمری و شیخ تاج الدین و ابن طباطبا قائل‌اند که حضرت سید علاءالدین حسین (علیه السلام) دارای نسل و فرزند بوده است و بعضی دیگر قائل به انقراض نسل آن بزرگوار شده‌اند. دسته ی دوم از علما قائل‌اند که اصلاً ایشان را نسلی نبوده است مانند ابونصر بخاری و عمری و ابویقظان. می‌توان حدس زد که سن آن بزرگوار بین ۲۵ تا ۳۰ سال بوده است. امیر علاء الدین حسین (علیه السلام) را از جمله همراهان احمد بن موسی (علیه السلام) دانسته‌اند که در حدود سال ۲۰۲ هـ.ق از مدینه عازم ایران شده و در شیراز به شهادت رسیده است. گویند که وی به سن سیزده سالگی پس از تفرق سپاهیان احمد بن موسی (علیه السلام) در محله باغ قتلغ خان به شهادت رسیده است. علامه مجلسی (رحمه الله علیه) و فرصت الدوله شیرازی معتقدند: که حضرت حسین بن موسی (علیه السلام) در همین باغ شهید شده اما قبر ایشان در زمان صفویه آشکار گردید. پس از آشکار شدن قبر مطهر حسین بن موسی (علیه

السلام) هر روز بهتر از گذشته بارگاه او توسعه می‌یافت. تا این که مردی به نام میرزا علی از مدینه به شیراز آمد و در این شهر مسکن گزید و بر سر قبر سید علاء الدین حسین قبه و بارگاهی رفیع ساخت و املاک و باغ های زیادی را هم وقف آن کرد و پس از مرگ وی تولیت موقوفه به دست پسرش میرزا نظام الملک که آواز وزراء بود. رسید و پس از او به نوادگانش منتقل شد. سلطان خلیل که از طرف شاه اسماعیل صفوی حاکم شیراز بود، در سال ۸۱۰ ه.ق این بقعه را تخریب و آن را تعمیر و تکمیل نمود. (بحار الانوار ۳۱۲: ۴۸-۳۱۳) (بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز: ۱۷۶) بارگاه سید علاء الدین حسینی در شیراز به آستانه مشهور و معروف است. مردم به سبب کراماتی که از این بقعه مبارک دیده‌اند احترام ویژه‌ای برای آن قائل هستند. در بین ایام هفته، شب دوشنبه برای زیارت حضرت سید علاء الدین حسین شب خاصی است. گویند این بدان خاطر است که جسد امامزاده سید علاء الدین حسین در شب دوشنبه‌ای آشکار شده است.

مرحوم علامه سید عبدالرزاق کمونه، پس از نقل و توصیف فراوان رسیدن سید علاء الدین حسین به شیراز می‌نویسد: در شیراز قبر حسین بن اسحاق بن امام موسی کاظم (علیه السلام) قرار دارد. جمال الدین عبد الله گرگانی در حاشیه خود بر بحر الانساب المشجر گوید: قبر حسین بن اسحاق بن موسی (علیه السلام) در شیراز است. سید جعفر بحر العلوم از شیخ الاسلام شهاب الدین ابوالخیر حمزه بن حسن مشهور به زرکوش شیرازی در تاریخ خود معروف به شیراز نامه نقل می‌کند که قبر حسن بن موسی (علیه السلام) به سال ۸۰۰ هجری در زمان قتلغ خان حاکم شیراز آشکار شد و از روی قرائن و شواهد قبر او را شناختند، قبرش را کردند و او را تازه یافتند و برایش گنبدی ورواقی ساختند و شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۱۰ ه.ق به دست حاکم خود خلیل بر عمارت آن افزود.

۸- گفتاری از استاد محمد نعمتی :

قم و اهل بیت علیهم السلام

در احادیث فراوانی از قداست قم سخن رفته، تصویر آن در آسمان چهارم به رسول اکرم (ص) ارائه شده است. امیر مومنان (ع) به اهالی قم درود فرستاده و از جای پای جبرئیل در آن سخن گفته و امام صادق (ع) قم را حرم اهل بیت معرفی کرده و خاک آن را پاک و پاکیزه تعبیر کرده است. امام کاظم (ع) قم را عرش آل محمد (آشیانه آل محمد (ص)) نامیده و یکی از درهای بهشت را از آن اهل قم دانسته. امام هادی (ع) اهل قم را «مغفور لهم» (آمرزیده) تعبیر کرده و امام حسن عسکری (ع) از حسن نیت آن ها تمجید کرده و با تعبیرات بلندی اهالی قم را ستوده است. این ها و ده ها حدیث دیگری که در قداست و شرافت قم و اهل قم از پیشوایان معصوم به ما رسیده، فضیلت و عظمت این سرزمین را برای همگان روشن می‌سازند، جز این که باید دید راز و رمز این همه شرافت و قداست چیست؟ حدیثی که پیرامون ارتحال حضرت معصومه (س) به عنوان پیشگویی از امام صادق (ع) نقل شده، از راز و رمز آن پرده بر می‌دارد و روشن می‌سازد که این همه فضیلت و شرافت، از

۹- بارگاه نورانی و آرامگاه:

آرامگاه سید علاء الدین حسین علیه السلام معروف به حسین کوچک در میدان آستانه، در جنوب شرقی بافت تاریخی شیراز واقع شده است. بنای ساختمان فعلی در سال ۹۴۳ ه.ق توسط خلیل سلطان ذوالقدر حاکم فارس در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی ایجاد می‌شود. مقبره کنونی مربوط به سده ده ه. ق است. چندین بار توسط زلزله تخریب گردیده که میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک مجددا اقدام به احداث آن می‌نماید. بعد از مدت ها میرزا علی جابری که اهل مدینه و صاحب اموال بسیار بوده به زیارت امام زاده آمده و اموال فراوانی را وقف حضرت می‌نماید. این اثر در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۱۶ با شماره ثبت ۳۰۷ به عنوان یکی از آثار ملی ایران در وزارت فرهنگ و هنر وقت، به ثبت رسیده است که از قرار زیر می‌باشد:

نام اثر باستانی: مقبره سید علاءالدین

موقعیت جغرافیایی: فارس - شیراز

قدمت: قرن دهم هجری

ملاحظات: گنبد حبابی شکل آن مربوط به دوره قاجاریه است.

این زیارتگاه و آستانه دارای گنبدی بلند است که با آئینه کاری آذین یافته است. از برون و درون آرامگاه و سنگ نوشته های آن آشکار می گردد که در دوره شاه طهماسب یکم صفوی نیز تعمیراتی در این مکان انجام گرفته است. گنبد کنونی آن در سال ۱۳۳۱ خورشیدی ساخته شده است. کتیبه بالای حرم به خط ثلث است و نام نگارنده آن سیاوش است و سروده‌ای نیز در بالای آن بدین صورت وجود دارد.

این بنا کز دولت سلطان خلیل آمد پدید
سال تاریخش بجو از خیر باقی والسلام

علاوه بر زیارت حرم مطهر بازدید از نگارخانه زیبا را به همگان توصیه و پیشنهاد می‌نمائیم.

۱۰- حوزه علمیه محمودیه

حوزه علمیه محمودیه به مدیریت تولیت محترم حرم مطهر در مجاورت بقعه متبرک و با حضور شبانه روزی طلاب علوم دینی فعال می‌باشد. مرحوم مقدس اردبیلی در حوزه علمیه محمودیه حجره داشته که مراتب بر سنگی در یکی از پیشخوان‌های فعلی مدرسه نگاشته شده است.

۱۱- سخن پایانی:

گرچه بر تاریخ زندگانی حضرت سید علاء الدین حسین (ع) هاله‌ای از ابهام وجود دارد لیکن از قرآن و شواهد و بررسی های به عمل آمده به احتمالی بالا می‌رسیم که ایشان تنها برادر تنی امام رضا (ع) مانند حضرت معصومه (س) تنها خواهر تنی امام رضا (ع) هستند و در جوانی به شهادت رسیده‌اند و هیچ یک از ایشان ازدواج نکرده‌اند که این هر دو از ویژگی های عظیم الشان و اسباب تجلی کرامات مدام و دیرین در التجابه حرم شریف بوده و هست. التماس دعا.

۱۲- منابع و مأخذی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

- راهنمای زائر (آستان قدس حسین علیه السلام)
- مختصری از زندگی حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
- شرح حال و زیارت نامه حضرت شاهچراغ (ع) انتشارات آستان مبارک احمدی (ع)
- کتاب ارشاد شیخ مفید
- کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی
- کتاب ینابیع الموده الذوی القربی حافظ سلیمان بن ابراهیم بن قندوزی
- کتاب روضه الشهداء ملا حسین کاشفی
- کتاب زینه الجالس مجدالدین محمد حسینی (مجدی)
- کتاب گزیده تاریخ محمد بن حسین بیهقی
- کتاب تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی
- کتاب راحه الارواح حسن شیعی سبزواری
- کتاب منتهی الامال شیخ مفید
- کتاب بحار الانوار علامه مجلسی
- کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب ابن عنبه
- کتاب تاریخ الامم و الملوک طبری

۱۳- تصاویر حرم مطهر

۱۴- تصاویر حوزه علمیه محمودیه

۱۵- تصاویر مراسم غبارروبی ضریح و قبر مطهر

